

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010906**

**موضوع**: حقیقت صدقه /زکات منذور الصدقه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# استدلال به روایت طلحه بن زید بر عدم اعتبار قبول و قبض در صدقه

روایت طلحه بن زید در جلسه گذشته خوانده شد. در مورد این روایت، مباحث سندی و متنی و دلالی وجود دارد.

## مباحث مربوط به سند روایت

سند روایت به این صورت بود:

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع

در سند این روایت، علی بن الحسن بن فضال فطحی ثقه است. عمرو بن عثمان امامی ثقه است. عبد الله بن المغیره از اجلا است و بحثی درباره او نیست. تنها باید درباره طلحه بن زید بحث کرد.

### مبحث اول: مذهب طلحه بن زید

در رجال نجاشی؛ ص: 207 طلحه بن زید عامی دانسته است. شیخ طوسی در فهرست؛ ص: 256 او را عامیّ المذهب دانسته است. اما در رجال طوسی؛ ص: 138، رقم: 1464 و سوم باب، او را «بتریّ» دانسته است. توضیحی درباره «عامی» و «بتری» ارائه می شود و اینکه آیا بین این دو تعبیر، تنافی وجود دارد؟

#### معنای عامی و بتریّ و قابلیت جمع شدن در راوی واحد

مرحوم کشی در برخی از ترجمه ها «عامی» و «بتری» را مقابل هم قرار داده است و برخی را با «عامی» بودن متصف کرده و برخی را با «بتری» بودن متصف کرده است.[[1]](#footnote-1) ظاهر این عبارت این است که عامی و بتری، دو گروه هستند.

آیا بین دو عبارت رجال نجاشی و فهرست که در آنها «عامی» تعبیر شده و رجال شیخ که در آن «بتری» تعبیر شده، تنافی وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت: بین مسلمین دو طایفه اصلی وجود دارد: شیعه و سنی یا عامی.

* شیعه طبق اصطلاح معروف، کسی است که حضرت علی علیه السلام را امام اول می داند.
* عامی کسی است که خلافت متقدمین بر امیر المؤمنین علیه السلام را قبول دارد.

در این میان گروهی به نام زیدیه وجود دارد که طوایف مختلفی دارد. دو طایفه مهم آنها، «جارودیه» و «بتریه» است. «جارودیه» جزء شیعه حساب می شود و «بتریه» جزء عامه حساب می شود. البته هر دو طایفه زیدیه، امامیه نیستند و زیدیه و امامیه مقابل هم هستند. امامیه کسانی هستند که به سه اصل لزوم امامت، لزوم نصّ[[2]](#footnote-2) و عصمت امام پایبند هستند ولی زیدیه، هیچ یک از سه اصل را قبول دارند. نه امام را معصوم می دانند نه به نصّ قائل هستند و نه به لزوم امامت قائل هستند. در نتیجه امامت را جزء فروع دین می دانند نه اصول دین. این بحث که آیا امامت جزء اصول دین است یا فروع دین، بحثی قدیمی است که نتیجه این بحث آن است که آیا کسی که امامت را قبول ندارد، مسلمان است یا مسلمان نیست؟ البته بحث مسلمان بودن یا نبودن، بحث کلامی است نه بحث فقهی. از نظر فقهی، تمام طوایف اسلامی مسلمان هستند و احکام طهارت و نجاست و حقن دماء و مانند آن بر آنها مترتّب است. به تعبیر آقای خویی اسلام دنیایی و اسلام اخروی مطرح است که مراد از اسلام اخروی، همان بحث کلامی است. پس بحث از مسلمان بودن یا نبودن کسانی که امامت را قبول ندارند، بحثی کلامی است نه فقهی.

مرحوم شیخ مفید در اوائل المقالات می نویسد:

اتفقت الامامیه علی کفر المخالفین

مراد از این کفر، کفر کلامی است نه کفر فقهی. به این معنا که چون مخالفین، اصل امامت که از اصول دین است را انکار می کنند، در آخرت در صف کفار محشور می شوند و اهل نجات نیستند.

زیدیه قائل به نصّ هستند اما نصّ خفی یا نص وصفی:

* نصّ جلیّ یا نصّ اسمی این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیر المؤمنین علیه السلام را با اسم به عنوان امام معرفی کرده است و کسی که این را قبول ندارد، از صف مسلمین خارج است.
* نصّ خفی یا نصّ وصفی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با وصفی که ظهور در تطبیق بر امیر المؤمنین علیه السلام داشته، آن حضرت علیه السلام را بر امامت نصب کرده است و کسی که این وصف را بر حضرت علیه السلام تطبیق ندهد، فاسق است نه کافر.

قدر مشترک بین جمیع فرق زیدیه این است که به سه اصل لزوم امامت، نص و عصمت، قائل نیستند. زیدیه قائل به اصول دیگری مانند امر به معروف و جهاد هستند که وارد بحث از آن نمی شویم.

بین جارودیه و بتریه این تفاوت وجود دارد:

* جارودیه شیعه است اما امامی نیست و توضیحاتی که بیان شد، برای جارودیه است.
* بتریه گروهی از زیدیه هستند که قائلند امامت حق قابل تفویض امیر المؤمنین علیه السلام بوده است و چون حضرت علیه السلام امامت را با سکوت یا بیعت به خلفا تفویض کرده، خلافت دو خلیفه نخست مشروع است. نقل هایی که از بتریه درباره عثمان وجود دارد، مختلف است. در برخی از نقل ها، آمده که بتریه خلافت عثمان را مشروع نمی دانند و در برخی دیگر از نقل ها آمده که بتریه، شش سال اول خلافت عثمان را مشروع می دانند قبل ان یحدث الاحداث و بعد از شش سال، عثمان را از خلافت معزول می دانند. جهت مشترک در همه نقل ها درباره بتریه این است که بتریه، خلافت دو خلیفه نخست را مشروع می دانند. همین باعث می شود که بتریه، جزء عامه حساب شوند.

عامه دو اصطلاح دارد:

* عامه به معنای عام، هر کسی است که خلافت خلفای نخستین را مشروع بداند. طبیعتا در این اصطلاح، بتریه جزء عامه است.
* عامه به معنای خاص، کسی است که هر سه خلیفه را مشروع بدانند و خلافت آنها را مشروع بالذات بدانند نه مشروع بالعرض. بتریه مقابل عامه به معنای خاص است.

کشی که بتریه را در مقابل عامه قرار داده، عامه را به اصطلاح خاص معنا کرده است ولی در رجال نجاشی و فهرست، عامی به معنای اعم است. در تعبیرات شیخ طوسی در تهذیبین، گاهی در یک مورد بتری و عامی تعبیر کرده است. عامی به معنای اعم با بتری، مصداق واحد دارد.

بنابراین بین عبارت رجال نجاشی و فهرست از یک سو و عبارت رجال طوسی از سوی دیگر، تنافی نیست. پس طلحه بن زید عامی به معنای عام و از بتریه است.

### مبحث دوم: قرائن توثیق طلحه بن زید

عمده بحث درباره وجه توثیق طلحه بن زید است. درباره طلحه بن زید توثیق صریح وجود ندارد. اما قرائنی برای وئاقت او در کلمات ذکر شده است.

#### قرینه اول: معتمد بودن کتاب طلحه بن زید

مرحوم شیخ طوسی درباره طلحه بن زید تعبیر کرده است:

له كتاب و هو عامي المذهب إلا أن كتابه معتمد[[3]](#footnote-3)

معتمد بودن کتاب دلیل بر وثاقت راوی است. گاه به یک روایت خاص از راوی اعتماد می شود که دلیل بر ثقه دانستن راوی نیست زیرا ممکن است قرائن خاصی وجود داشته باشد که موجب اعتماد به روایت خاص شود. اما گاهی یک کتاب معتمد دانسته می شود، معتمد دانستن کتاب نشانگر ثقه بودن راوی است.

مرحوم محقق حلی در المسائل العزیّه درباره می نویسد:

و قال شيخنا أبو جعفر رحمه اللّه في مواضع من كتبه: إنّ‌ الإماميّة مجمعة على العمل بما يرويه السكوني و عمّار و من ماثلهما من الثقات[[4]](#footnote-4)

 آقای استادی المسائل العزیه را چاپ کرده است. ایشان در پاورقی می فرماید: تنها یک جا ادعای اجماع را دیدیم و آن عبارتی است که در عده شیخ طوسی است. شیخ طوسی در بحث حجیت خبر واحد، به تناسب این مطلب را می گوید که امامیه اجماع دارند بر قبول خبر غیر امامیه البته با دو شرط: یکی آنکه مخالف فتوای امامیه نباشد و دو آنکه مخالف روایات امامیه نباشد. اما عبارت محقق علاوه بر نظارت به عبارت شیخ طوسی در العده، ناظر به عبارات متعدّدی در فهرست شیخ طوسی درباره شیعیان غیر امامی است که کتب آنها را معتمد دانسته است که یکی از آنها سکونی است. «کتبه معتمد» در کلام شیخ طوسی به این معناست که کتب آنها نزد طایفه معتمد است و نوعی اجماع بر پذیرش روایات این راویان وجود دارد. شیخ طوسی در ترجمه عمار ساباطی که در این عبارت محقق نام او برده شده، «کتابه معتمد» آورده است.[[5]](#footnote-5) به هر حال، محقق حلی از «کتابه معتمد» اجماع طائفه بر پذیرش روایات عمار ساباطی، طلحه بن زید و دیگران را استفاده کرده که برداشت صحیحی است و ظاهر عبارت همین است و «کتابه معتمد» به معنای «معتمد عند الطائفه» است و معتمد بودن کتاب نزد طائفه به معنای ثقه دانستن شخص است.

سوال: آیا امکان دارد در خصوص یک کتاب قرائن بر صحت وجود داشته باشد؟

پاسخ: چنین چیزی محتمل نیست و امکان ندارد خصوص یک کتاب قرائن بر صحت داشته باشد و معتمد بودن کتاب الزاما به معنای ثقه بودن راوی است.

سوال: درباره عمار بیان شده که اضطراب حدیث دارد. با این فرض چگونه شیخ طوسی کتاب او را معتمد دانسته است؟

پاسخ: بحث ما درباره صحت کلمات آقایان نیست و صحبت درباره مراد شیخ طوسی از «کتابه معتمد» است که شیخ طوسی با وجود اضطراب داشتن احادیث عمار، کتاب او را معتمد دانسته است. بحث عمار بسیار مفصّل است که باید در جایگاه خودش طرح شود.

به هر حال «کتابه معتمد» دالّ بر وثاقت اوست.

#### قرینه دوم: اکثار اجلا از طلحه بن زید

قرینه دوم، عبارتی است که در ترجمه طلحه بن زید در رجال نجاشی وارد شده است:

له كتاب يرويه جماعة يختلف برواياتهم.[[6]](#footnote-6)

به این معنا که طلحه بن زید کتابی دارد که جماعتی از او نقل می کنند.

##### مراد از «یختلف بروایاتهم»

معنای «یختلف بروایاتهم» این نیست که نقل های متضادّ دارند. بلکه بسیاری از مواقع راویان از یک شخص، روایات او را جمع می کردند و مقدار روایاتی که هر یک از روات جمع می کردند، با هم متفاوت بود. در این فرض، کتاب بیش از آنکه به مؤلف نسبت داده شود، به راوی نسبت داده می شود. به این معنا که اصل کتاب برای شخص است اما چون راوی آن را جمع کرده، به راوی منتسب است و همین باعث اختلاف در روایت می شود. آقای بهبودی در کتاب معرفه الحدیث این مطلب را متوجه نشده و «یختلف بروایاته» را دلیل بر ضعف گرفته است. اما این تعبیر دالّ بر ضعف نیست. این تعبیر در نوادر، استعمال زیادی دارد زیرا کتب نوادر، فصل بندی منظمّی نداشتند. نوادر مجموع روایاتی است که راوی آنها را طریف و جالب دانسته و آنها را جمع کرده است. نوعی جنبه کشکولی بر نوادر حکم فرماست که به همین دلیل، فصل بندی نداشته است و افراد دیگر نوادر را فصل بندی می کردند. مثلا نوادر احمد بن محمد بن عیسی را داود بن کوره مبوّب کرده است. مشیخه حسن بن محبوب نیز شبه نوادر بوده که یک ترتیب بر اساس شیوخ داشته که احمد بن حسین بن عبد الملک ازدی آن را ترتیب داده و یک ترتیب بر اساس ترتیب فقه داشته که داود بن کوره –علی ما ببالی- این ترتیب را ایجاد کرده است.

سوال: جمع آوری کتب توسط راویان و اختلاف این کتب جمع شده، با تعبیر «له کتاب» جمع نمی شود زیرا در این فرض، کتاب برای راویان است نه آنکه کتاب برای استاد باشد.

پاسخ: مفهوم کتاب داشتن، مفهوم گسترده تری از این است که کتاب را خود شخص جمع کرده باشد. بسیاری از کتبی که به یک شخص منتسب است، جمع آوری دیگران است. معروف ترین کتاب اصول، کتاب شافعی است که جمع آوری دیگران است اما این منافات ندارد که کتاب خود شخص باشد. پس مفهوم کتاب مفهوم گسترده تری از آن است که خود شخص جمع آوری کرده باشد یا دیگران جمع کرده باشند. بحث مفصّل این مطلب را ذیل عنوان رجال نجاشی در دانشنامه جهان اسلام توضیح دادیم که مفهوم کتاب داشتن، معنای موسّعی است.

پس «یختلف بروایاتهم» به معنای ضعف نیست و روایت جماعت از راوی و اکثار روات، دالّ بر توثیق است. چند نفر از جماعتی که کتاب طلحه بن زید را نقل کردند، کاملا شناخته شده هستند. یکی از آنها محمد بن یحیی الخثعمی است، دیگری عبد الله بن المغیره است و نجاشی از طریق منصور بن یونس کتاب طلحه بن زید را نقل کرده که هر سه از ثقات هستند و اکثار روایت این ثقات دالّ بر وثاقت است.

پس طلحه به زید ثقه است و روایات او معتبر است.

### مبحث سوم: وجه تعبیر «ضعیف کالموثق» در کلمات علامه مجلسی

مرحوم مجلسی معمولا درباره روایات طلحه بن زید تعبیر می کند: «ضعیف کالموثّق»[[7]](#footnote-7) این تعبیر نیازمند توضیح است که مشابه آن زیاد در عبارات علامه مجلسی و پدر ایشان ملا محمد تقی مجلسی وارد شده است. تعابیری مانند «حسن کالضعیف» یا «ضعیف کالصحیح»، «حسن کالموثق»، «موثق کالحسن».

تعبیر کاف که در این تعابیر به کار رفته، وصفی قبل از کاف دارد و وصفی بعد از کاف دارد:

* وصف قبل از کاف به اصطلاح خاص تقسیم بندی چهارگانه حدیث به صحیح، موثق، حسن و ضعیف است. مبنای این اصطلاح خاص، عبارات صریحه یا ظاهره ائمه رجال است. صحیح درباره شخصی به کار می رفته که امامی بوده و در کتب رجال، صریحا یا ظاهرا توثیق شده باشد. حسن درباره امامی ممدوح در کتب رجال به کار می رفته و موثق درباره غیر امامی توثیق شده در کتب رجال، به کار می رفته است.
* وصف بعد از کاف به خاطر ثبوت وثاقت به امارات دیگر غیر از کلام ائمه رجال است. در برخی از روات، این اوصاف در حق آنها وجود دارد اما نه به استناد عباراتی که در مقام توثیق و مدح به کار رفته اند. بلکه با اماراتی خارج از عبارات کتب ائمه رجال.

این امارات نیز بر دو گونه است: اماراتی که وثاقت راوی را اثبات می کند و اماراتی که پذیرش روایات راوی را به دنبال دارد. به همین جهت، گاهی به اعتبار امارات دیگر، وصف یک روایت تغییر می کند. در «ضعیف کالموثق» ضعیفٌ به اعتبار عبارات صریح یا ظاهر ائمه رجال است و کالموثق به اعتبار امارات دیگر است که این امارات گاه دالّ بر وثاقت راوی است و گاه دالّ بر پذیرش روایات راوی است. مهم ترین اماره ای که در تعبیرات مرحوم علامه مجلسی نقش دارد، بحث اصحاب اجماع است. ما اماره عام بودن اصحاب اجماع را بر توثیق یا پذیرش روایت راوی را قبول نداریم اما درباره اصحاب اجماع دو مبنا وجود دارد که بر اساس این دو مبنا، فرمایش علامه مجلسی می تواند توجیه شود:

* یک مبنا این است که اگر اصحاب اجماع در سند باشند، به ادامه سند نگاه نمی شود و روایت معتبر و قابل اخذ می شود. به این معنا که نقل اصحاب اجماع اعتبار حدیث را اثبات می کند. قانلین به اماریت نقل اصحاب اجماع، نوعا این مبنا را قبول دارند.
* مبنای دیگر را مرحوم حاجی نوری قائل است به این صورت که از نقل اصحاب اجماع، وثاقت به معنای اعم راویان پس از اصحاب اجماع تا امام معصوم علیه السلام را به دنبال دارد. وثاقت به معنای اعم در مقابل به معنای اخص یعنی امامی بودن است. وثاقت به معنای اعم، اصل وثاقت است هر چند راوی عامی یا شیعه غیر امامی باشد اما همین میزان که موثوقا فی نقله و صدوقا فی حدیثه باشد، برای به وثاقت به معنای اعم کافی است.

مطابق این دو مبنا، مرحوم علامه مجلسی روایات طلحه بن زید را کالموثق تعبیر کرده باشد. به این اعتبار که در سند روایت، عبد الله بن المغیره که از اصحاب اجماع است، واقع شده است. نقل عبد الله بن المغیره، موجب معتبر شدن روایت است اما به این دلیل که طلحه بن زید عامی است، روایت موثقه می شود نه صحیحه ولی ضعف طلحه بن زید به وسیله روایت عبد الله بن المغیره برطرف می شود و روایت، روایت معتبر می شود یا وثاقت طلحه بن زید اثبات می شود.

مرحوم مجلسی نوعا در ملاذ الاخیار و مرآه العقول، روایات طلحه بن زید را «ضعیف کالموثق» دانسته است. مثلا در این اسناد:

* محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن اسماعیل بن بزیع عن منصور بن حازم عن طلحه بن زید.[[8]](#footnote-8)
* عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ[[9]](#footnote-9)
* مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ[[10]](#footnote-10)
* مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ[[11]](#footnote-11)

در روایتی که عبد الله بن المغیره در آن واقع شده، کالموثق بودن را راحت می توان توجیه کرد. اما در برخی از این اسناد، اصحاب اجماع واقع نشدند. چگونه این تعبیر در آنها توجیه می شود؟ مرحوم مجلسی در یک جا این مطلب را توضیح دادند. ایشان در مرآه العقول، ج 14، ص: 37 این سند واقع شده است:

* عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ

ایشان ذیل این سند می نویسند:

ضعيف إلا أنه كالموثق لأنهم ذكروا في طلحة أن كتابه معتمد.

ایشان از عبارت «کتابه معتمد» استفاده کرده که طایفه به روایات طلحه بن زید عمل کردند و این باعث می شود که روایات او کالموثق شود. مرحوم مجلسی تعبیرات مختلفی درباره سند اخیر دارد که در این جلسه ذکر می شود و در جلسه آینده توضیح داده می شود:

* مرآه العقول؛ ج 14، ص: 37: ضعيف إلا أنه كالموثق لأنهم ذكروا في طلحة أن كتابه معتمد.
* ج 1، ص: 163: ضعیفٌ
* ج 18 ص: 388: ضعیف کالموثق
* ج 18 ص: 391: ضعیف کالموثق
* ج 22 ص: 417: ضعیف علی المشهور و یمکن ان یعدّ موثقا
* ج 24 ص: 311: کالموثق بدون آنکه ضعیف داشته باشد.
* ملاذ الاخیار؛ ج 5 ص: 380: موثق کالحسن او ضعیف علی المشهور

درباره سندی که عبد الله بن المغیره در آن واقع شده، تعبیر دیگری نیز دارد:

* مرآه العقول؛ ج 22، ص: 449: ضعیف علی المشهور و یمکن ان یعدّ موثقا او حسنا
* مرآه العقول؛ ج 8، ص: 314: ضعیف کالموثق او کالحسن. این تعبیر ذیل این سند است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ غَيْرِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ

این اصطلاحات را ملاحظه بفرمایید که در جلسه آینده آنها را معنا می کنیم.

این مواردی که ذکر شد، درباره طلحه بن زید بود. اما موارد دیگری وجود دارد که درباره آنها «کالموثق» وارد شده اما در آنها طلحه بن زید وارد نشده است. تمام موارد کالموثق را ملاحظه کنید و در جلسه آینده آن را توضیح خواهیم داد.

1. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص390.](http://lib.eshia.ir/14015//390/)

محمد بن إسحاق و محمد بن المكندر و عمرو بن خالد الواسطي و عبد الملك بن جريح و الحسين بن علوان و الكلبي هؤلاء من رجال العامة إلا أن لهم ميلا و محبة شديدة و قد قيل إن الكلبي كان مستورا و لم يكن مخالفا و قيس بن الربيع بتري كانت له محبة فأما مسعدة بن صدقة بتري و عباد بن صهيب عامي و ثابت أبو المقدام بتري و كثير النواء بتري و عمرو بن جميع بتري و حفص بن غياث عامي و عمرو بن قيس الماصر بتري و مقاتل بن سليمان البجلي و قيل البلخي بتري و أبو نصر بن يوسف بن الحارث بتري. [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرّر: نصّ بر امامت امیر المؤمنین علیه السلام و اینکه با نصّ به امامت نصب شده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. [الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص256.](http://lib.eshia.ir/14010//256/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الرسائل التسع، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج، ص64.](http://lib.eshia.ir/15058//64/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص335.](http://lib.eshia.ir/14010//335/) و كان فطحيا. له كتاب كبير جيد معتمد [↑](#footnote-ref-5)
6. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص207.](http://lib.eshia.ir/14028//207/) [↑](#footnote-ref-6)
7. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج‌14، ص: 418 [↑](#footnote-ref-7)
8. [مرآة العقول، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج1، ص133.](http://lib.eshia.ir/27875/1/133/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [مرآة العقول، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج1، ص134.](http://lib.eshia.ir/27875/1/134/) [↑](#footnote-ref-9)
10. [مرآة العقول، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج2، ص443.](http://lib.eshia.ir/27875/2/443/) [↑](#footnote-ref-10)
11. [مرآة العقول، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج8، ص273.](http://lib.eshia.ir/27875/8/273/) [↑](#footnote-ref-11)